

«توکل از نگاه قرآن و عرفان»

حسین آریان

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

چکیده مقاله:

توکل یکی از مفاهیمی است که هم در قرآن، این کلام آسمانی خداوند، هم در سنت پیامبر(ص) و کلام بزرگان دین و همچنین بزرگان و مشایخ تصوّف و عرفان در طول تاریخ ساری و جاری بوده است، بلکه همواره انسان یکتاپرست با این مفهوم سر و کار داشته است. گروهی به بهانه اینکه در کلام خود خدا بیان شده است به آن استناد کردند و دست از تلاش و کسب برداشتند و راه خطا رفتند و گروهی در عین واگذاری خود و امور زندگی شان به آن صاحب مطلق، دست از تلاش نیز برداشتند و انسان را صاحب اراده و اختیار دانسته که با آن در معرض آزمایش الهی قرار می‌گیرد و در عین حال باید با عشق و اتکا به حق همه کارهای خود را به او واگذار نماید.

کلید واژه‌ها:

توکل، سلوک، طریقت، توحید، عرفان، تصوّف. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیشگفتار

مقاله حاضر، نگاهی است چند جانبه به یکی از اساسی‌ترین مباحث فکری، عقیدتی و عرفانی که در فرهنگ و ادبیات ما به طور گسترده‌ای جریان دارد و بدون شک یکی از بحث‌برانگیزترین مسائلی است که همیشه فکر انسان با آن درگیر بوده است. شاید به جرأت می‌توان ادعا کرد که هر انسانی در مرحله‌ای از زندگی خود با این دغدغه مواجه بوده است که چگونه با اسباب و وسایط طبیعی و فوق طبیعی روبرو شود، بدون آنکه با **توحید** و **توکل** مغایرت نداشته باشد و به نوعی با این سؤالات در ذهن خود مواجه می‌شود که آیا در این دنیا می‌توان بی‌نیاز از اسباب برای زندگی شد؟ اگر نمی‌توان بی‌نیاز شد پس مفهوم تکرار اعتراف گونه «ایاک نستعین» چیست؟ آیا رزق و روزی انسان‌ها مقلد است؟ اگر مقلد است لزوم تلاش چیست؟ و سؤالاتی از این قبیل که همگان با آن مواجه‌اند و شاید یکی از عوامل اختلاف فکری و در نهایت ایجاد فرقه‌های مختلف مذهبی و کلامی در ادیان ابراهیمی همین مورد باشد.

اینک قصد داریم تا در حد توان خود و مجال نوشته، کند و کاوی در کلام حق و سخنان بزرگان دین داشته باشیم و جایگاه و ارزش این مفهوم اساسی یعنی **توکل** را بررسی کنیم و در ادامه جایگاه و تبلور **توکل** را به عنوان یکی از مسیرهای فکری اصیل در ادبیات و تصوف و عرفان ایرانی بکاویم و با نمونه‌هایی به مصداق «جرعه‌ای از دریای بی‌کران» بیان کنیم.

توکل در لغت و اصطلاح

واژه **توکل** در لغت به معانی: اعتماد کردن، تکیه و اعتماد کردن بر کسی و اعتراف کردن بر عجز خود، به خدا سپردن و دل برداشتن از اسباب دنیا و به حضرت مسبب الاسباب توجه نمودن است، برخی گفته‌اند: **توکل** آن است که از صمیم قلب یقین داشته باشی که آفریننده تو

ضامن روزی توست و اگر روزی تو، آن هم در اندیشه تو، اندکی دیر رسید از خدای تعالی نخواهی که اسباب فراهم کند تا روزی تو مهیا گردد...^۱

«توکل به معنای واگذاری شخص است امور خود را بر مالک خود و اعتماد بر وکالت او. در اصطلاح، واگذاری امور است بر مالک علی‌الاطلاق و بالجمله، توکل، دلبستگی و اعتماد کامل است به پروردگار و این مقام، کمال معرفت است».^۲

ابن عربی توکل را چنین تعریف می‌کند: توکل، اعتماد قلب است بر حق و عدم اضطراب در هنگام فقد اسباب خواسته‌ها و با توکل است که تمام حالات و مقامات بر او وارد می‌شود».^۳

توکل در نزد صوفیه ارزش و اعتباری بسیار دارد و یکی از مقامات مقربان درگاه الهی به شمار می‌آید و تنها کسانی از صوفیان توانند به آن مرحله رسید که به مراحل بالای سلوک نائل شده باشند. چرا که توکل، نتیجه ایمان به لطف بی‌پایان حق است و این، ایمان به حقیقت توحید است. لذا پیش بردن این امر، بسیار مشکل است «چرا که اگر بنده‌ای جز خداوند عامل دیگر را در جریان امور زندگی مؤثر بداند در توحید وی خللی هست و اگر اسباب رادر زندگی انکار کند در شریعت ایراد کرده است. به همین خاطر بزرگان تصوف، توکل را که از مقامات اصلی سیر و سلوک است بسیار دقیق و ظریف گفته‌اند».^۴

مختصری در «سبب» و «نظام اسباب»

از آنجا که بحث «توکل» داخل در مهم‌ترین و اساسی‌ترین مقوله هستی یعنی توحید است و بدون شک یکی از سخت‌گذرترین گرده‌های سیر به سوی توحید، مواجهه با نظام اسباب و مسببات است و چه بسا که رهروان بسیاری در این گردنه دشوار می‌مانند و راه به جایی نمی‌برند یا به بیراهه می‌افتند، لذا توضیح مختصر در این مورد، بی‌فایده نخواهد بود.

۱- لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه «توکل».

۲- فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، ص ۱۸۰.

۳- رسائل ابن عربی، به نقل از فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۱۸۰.

۴- فرهنگ اشعار حافظ، ص ۱۳۷.

راغب اصفهانی گوید: «سبب» به طنابی که با آن به بالای درخت خرما می‌روند گفته می‌شود... و به هر چه که وسیله رسیدن به چیزی باشد «سبب» گفته می‌شود.^۱

شیخ طبرسی در توضیح ذیل آیه شریفه ۳۶ سوره غافر، معنی سبب را این گونه بیان می‌دارد: «السببُ کلُّ ما یَتَوَصَّلُ بهِ الی شیءٍ یبعد عنک»^۲ (به هر آنچه به واسطه آن به چیزی که دور است رسیده شود سبب گویند).

«سبب» در لغت و اصطلاح تقریباً به یک معنای یکسان به کار می‌رود و به ابزار و وسایل مادی و معنوی که انسان برای دست‌یابی به اهدافش به کار می‌برد گفته می‌شود. این واژه و جمع آن (اسباب) در قرآن شریف نیز، نه (۹) بار تکرار شده است. برخی از اسباب که انسان در زندگی خود از آن‌ها استفاده می‌کند در حوزه حواس عادی قرار می‌گیرند و قابل تجربه کردن می‌باشند این گونه را «اسباب طبیعی» می‌توان خواند مثل لباس برای پوشش و دسته‌ای از آن‌ها در حوزه حواس ظاهری بشر نیستند و مراجعه به آنها و به کار بردنشان پیرو عقاید و باورهای هر فرد می‌باشد که آنها را می‌توان تحت عنوان «اسباب فوق طبیعی» به کاربرد مثل سبب شدن «تقوا» در پاکی و شرافت زندگی انسان.

«توکل» به عنوان یکی از اسباب فوق طبیعی که در زندگی انسان به طور فوق‌العاده‌ای تأثیرگذار می‌باشد مطرح است و یکی از پایه‌های مسیر توحید و یکتاپرستی است و یکی از مواردی است که روح و جان انسان را در سیر زندگی و عبادات و طاعات او جلا می‌بخشد. حضرت علی (ع) در کلامی زیبا فرموده‌اند: «العبادة الخالصة أن لا يرجوا الرجل إلا ربه ولا يخاف إلا ذنبه»^۳ (عبادت خالص آن است که فرد جز به پروردگارش امیدوار نباشد و جز از گناهش نترسد).

در جای جای کلام شریف حق نیز، توصیه‌های اکید به توکل صرف به خداوند بزرگ نمایان است: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۴ «بگو

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۲۵.

۲- مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۲۴.

۳- غرر الحکم، ص ۱۹۹.

۴- سوره توبه، آیه ۵۱.

هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است، او مولا و سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند».

و در آیه‌ای دیگر که توکل را وسیله دفاع در برابر شیطان مطرح می‌کند:

«أَنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً ءَلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۱ «نجوا تنها از جانب شیطان است و می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند ولی نمی‌تواند هیچ گونه ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا، پس مؤمنان تنها بر خدا توکل کنند.»

تعداد آیات شریفه‌ای که کلمه «توکل» (در صیغه‌های مختلف) در آنها به کار رفته است ۳۸۳ آیه می‌باشد که تک تک آن آیات شایسته بحث و بررسی عمیق هستند. برای نمونه، نتایجی که نویسندگان محترم کتاب «روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم» از آیه شریفه ۲۹ سوره «ملک» «قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنًا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» گرفته‌اند به اختصار ذکر می‌کنیم:

- ۱- تقدم «عليه» بر «توکلنا» حاکی از این است که آنچه در توکل مهم و اساسی است این است که متوجه باشیم به چه کسی توکل می‌کنیم.
- ۲- توکل مهم است اما مهم‌تر از آن، کسی و یا جایی است که به آن توکل می‌کنیم.
- ۳- توکل بعد از ایمان مطرح می‌شود.
- ۴- بدون ایمان نمی‌توان توکل کرد.
- ۵- تنها بر شخص رحمان باید توکل کرد.
- ۶- هر کسی اهل توکل نباشد در گمراه است...»^۲

با ژرف نگری و تفکر در آیات شریفه قرآن و احادیث و روایات گوناگون، این گونه به نظر می‌رسد که توکل در دو سطح کلی مطرح و بیان می‌گردد:

الف - این سطح معنایی از توکل، همان است که انسان جهت رسیدن به اهداف خود، یک سری اسباب را که در دسترس وی می‌باشند مورد استفاده قرار می‌دهد؛ یعنی اینکه در حوزه این اسباب وظیفه خود را انجام می‌دهد اما در حوزه اسبابی که خارج از دسترسی او می‌باشند

۱- سوره مجادله، آیه ۱۰.

۲- روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، ص ۱۷۹.

کار را با تمام دل و جانش به خدای خود می‌سپارد و به او توکل می‌کند و خدا وکیل و ضامن وی می‌گردد. برای مثال می‌توان گفت که انسان در فصل سرد جهت جلوگیری از هر گونه بیماری ناشی از سرما، وجود خود را با پوشش مناسب می‌پوشاند سپس خدا را وکیل خود می‌کند که او را از عوامل گوناگونی که سلامت او را به خطر می‌اندازند در امان نگه دارد. از آیات شریفه قرآن که به نوعی به این سطح از توکل اشاره دارند می‌توان به آیه ۱۵۹ سوره آل عمران اشاره کرد که می‌فرماید:

«... فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.»
نکته زیبا و عمیق در این آیه شریفه این است که توکل را بعد از مشورت و تصمیم‌گیری بیان فرموده است.

شاید نمونه بارز تبلور این سطح معنایی از توکل را در عرفان ایران، در سخن عارف شهیر سده هفتم، مولانا جلال‌الدین یافت که در بیتی زیبا این گونه می‌فرماید:

گر توکل می‌کنی در کار کن کشت کن پس تکیه بر جبار کن^۱

یک مورد هم از شواهد روایی گوناگون ذکر می‌کنیم:

قال سمعت أنس بن مالك يقول قال رجل: يا رسول الله أعقلها و أتوكل أو أطلقها و أتوكل قال: اغقلها و توكل. «مردی به رسول خدا (ص) عرض کرد: زانوی شترم را ببندم و به خدا توکل کنم یا رهایش بگذارم و توکل کنم؟ حضرت فرمود: زانویش را ببند و توکل کن.»
این عبارت مشهور پیامبر (ص) «اعقلها و توكل» دستمایه مولانا در سرودن داستانی تمثیلی و زیباست که در جای خود به تفصیل از آن سخن خواهد رفت.

نکته خیلی مهمی که از این معنی توکل برداشت می‌شود این است که در حوزه اسباب و عوامل غیرطبیعی و خارج از دسترس انسان، فقط باید بر خدا توکل کرد «و علی الله فلیتوکل المتوکلون» و تمام امور زندگی خود را به او سپرد و هیچ آفریده دیگری در آفرینش ارزش و توان توکل کردن را ندارند.

۱- مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۴۷.

مستملی، شارح التعرّف، می نویسد:

«هر که را ایمان درست است به توکل مأمور است چنان که خدا گفت: «و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین»^۱ توکل را به ایمان مقید کرد و هر چه به چیزی مقید بود زوال او زوال آن چیز واجب کند اما متوکلان را مکافات داد که آن برترین همه طاعت هاست و آن «محبت» است. گفت: «ان الله یحب المتوکلین»^۲ ... بر غیر حق توکل روا نیست و گفت: «توکل علی الحی الّذی لا یموت» می گوید: توکل بر آن زنده کن که نمیرد که آن زنده که بمیرد چون توکل بر او کنی باشد که آن گاه که تو را باید، مرده یابی اما من زنده ام که هرگز نمیرم و هر گاه که تو را باید مرا یابی»^۳.

شیخ محمود شبستری نیز در ارتباط «توکل» و «توحید» چنین می گوید:

راه توحید در قدم زدن است قعر دریا، چه جای دم زدن است
بی رضا و توکل و تجرید کی توان کرد وعده توحید

سلوک سالک سفری معنوی است و در این سفر، مراحل قطع می کند و از منازل می گذرد: سالک در قدم اول «به توبه متّصف گردد»، در منزل دوّم «زافعال نکوهیده شود پاک» و چون وادی تکوین صفات را به پای همّت و قدم صدق درنوردید و از اوصاف ذمیمه رهایی یافت به مقام تمکین می رسد، از آن پس مقام توکل است و سالکی که به مرحله توکل رسید «نماند قدرت جزویش در کل ...»^۴

ب - سطح دوّم معنایی که از توکل برداشت می شود آن است که در این سطح، انسان متوکل حتی در استفاده از اسباب طبیعی نیز که در دسترس او هستند کارش را به خدا می سپارد و اعتماد و امید حقیقی به این اسباب و وسایل ندارد و در همه حال خدا را وکیل خود می سازد

۱- سوره مائده، آیه ۲۳.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳- شرح تعرّف، ج ۳، ص ۱۴۰.

۴- خلیل آسا شود صاحب توکل

نماند قدرت جزویش در کل

۵- مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، ص ۲۵.

چرا که می‌داند این اسباب نیز در تأثیر خود استقلال‌ی ندارند. البته با دقت در عمق مطلب می‌توان فهمید که این مفهوم نیز همان مفهوم قبلی است با نگاهی عمیق‌تر و روشن‌تر چنین به نظر می‌رسد که توکل انسان مؤمن و موحد در ابتدای امر، در حدود مرحله اول است اما در سیر تکاملی توحید، این بنده به مرتبه‌ای بالاتر و برتر از توکل می‌رسد و اعتماد و اعتقادش به خداوند عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌گردد و با وجود اینکه اسباب در دسترس او هستند اما اعتمادش را از آنها سلب و منحصرأ به سوی مسبب‌الاسباب که خدای واحد و قهار است جلب می‌شود. از آیات شریفه‌ای که در آنها امر به توکل به طور مطلق آمده و وابسته به تلاش بنده ذکر نشده است جهت اختصار به آیه شریفه ۱۳ از سوره تغابن اشاره می‌نماییم که می‌فرماید: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» «خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند».

به یک نمونه از کلام مولا علی (ع) نیز در این مورد اشاره می‌کنیم که می‌فرمایند:

«التَّوَكَّلُ التَّبَرُّ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَانْتِظَارُ مَايَأْتِي بِهِ الْقَدَرُ»^۱ «توکل، بری شدن از نیرو و توانایی خود است و چشم به راه مقدرات بودن».

به نظر می‌رسد «توکل» در عرفان هم همین باشد و شاید بتوان این را با تفاوتی که مفهوم توکل در اخلاق عامیانه دارد روشن کرد. عوام مردم برای گذران زندگی خود و برطرف کردن نیازهایشان به خداوند تکیه می‌کنند اما در عرفان، این موضوع فراتر می‌رود و توکل، سپردن بنده خود را به خدا در همه حال معنی پیدا می‌کند. برای عارف چیزی غیر از خدا ارزشی ندارد تا برای به دست آوردنش دست به دامن خدا شود. او خود خدا را می‌خواهد لذا به خود او نیز توکل می‌کند و خود را همه جانبه در چنبره قدرت خداوند می‌اندازد و از او خواهش می‌کند که اگر تمام زندگی‌اش را نیز گرفت ولی خودش را از این بنده نگیرد:

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خان و مان را چه کند؟
دیوانه کنی هر دو جهانش بخششی دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟^۲

۱- غرر الحکم، ص ۱۹۶.

۲- مناجات خواجه عبدالله انصاری، ص ۲۴.

شاید این سخن حافظ نیز اشاره‌ای به همین امر باشد که حتی «تقوا» را نیز برای سالک قابل تکیه نمی‌داند:

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش^۱

نکته‌ای در اینجا قابل ذکر است و آن اینکه، در ژرف نگری آیات شریفه قرآن و احادیث و روایات و به تبع آن عرفان اصیل اسلامی؛ توکل به غیر خداوند بزرگ و یکتا منع می‌شود و صراحتاً لزوم توحید در توکل نمایان می‌گردد «وَعَلَى اللَّهِ فليتوكل المؤمنون»^۲ و همچنین مراجعه و کمک گرفتن از اسباب فوق طبیعی نامشروع رد می‌شود و همه در مقابل توکل ذکر می‌شوند چرا که انسان می‌خواهد با این اسباب، خلائی که باید با توکل پر شود پر بکند. پیامبر در روایتی فرموده است: «هر که خود را داغ کند یا رقیه نماید از توکل بری شده است».

تقدیر رزق و روزی و توکل

هر پدیده‌ای در آفرینش، مشمول تقدیر الهی است و پدیده رزق و روزی نیز بخشی از این آفرینش است که بی‌شک تحت تقدیر خداوند بزرگ واقع است. در قرآن و احادیث و روایات و به تأثیر و دنباله روی آنان، در عرفان به مقرر بودن روزی از جانب خداوند اشاره شده است. نمونه را آیه شریفه ۵۸ سوره مبارکه ذاریات ذکر می‌کنیم که می‌فرماید: «ان الله هو الرزاق ذو القوه المتین» «خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است».

از اسباب و وسایط طبیعی که در خصوص رزق و روزی بدان خیلی اشاره شده است می‌توان به تلاش و کار اشاره کرد و از اسباب فوق طبیعی که در جلب یا دفع رزق مؤثر باشند در کنار عواملی مانند: استغفار، دعا، صدقه و تقوا به توکل اشاره کرد. این مورد؛ یعنی ارتباط کار و تلاش و روزی با توکل به عنوان دو سوی زندگی یقینی و خدایی، در عرفان و ادبیات ایران نیز همپای قرآن و احادیث و روایات نمود گسترده و روشنی پیدا کرده است که جهت نمونه از کلام بی‌نقص قرآن آغاز می‌کنیم که می‌فرماید:

۱- دیوان حافظ، ص ۲۴۵.

۲- سوره‌های: ابراهیم ۱۴، آل عمران ۱۲۲ و ۱۶۰، مائده ۱۱، توبه ۵۱، مجادله ۱، تغابن، ۱۳.

«... و يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۱ «و از جایی که حسابش را نمی‌کند به او روزی می‌رساند و هر کسی بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است.»

«از ابن سالم بصری، شاگرد سهل تستری، نقل می‌کنند که: «التوکل حال رسول الله (ص) و الکسب سُنَّة رسول الله» «توکل از حالات رسول خداست همان طور که کار و کوشش، سنت آن حضرت است» و همانند این سخن، گفته سهل بن عبدالله تستری است که: «کسی که به کار و کوشش خرده بگیرد به سنت رسول خدا خرده گرفته است و کسی که به توکل کردن خرده بگیرد به اصل ایمان خرده گرفته است.»^۲

در عرفان اصیل ما از کار و تلاش به منزله سبب نام برده می‌شود که نباید با توکل رو در روی هم قرار بگیرند بلکه باید در کنار هم و در جهت کامل نمودن هم باشند آن جا که مولانا جلال‌الدین می‌گوید:

رمز «الکاسب حیب الله» شنو از توکل در سبب کاهل مشو^۳

از ابو عبدالله احمد بن حنبل پرسیدند: توکل چیست؟ گفت: «الثَّقَّةُ بِاللَّهِ» «باور و استوار داشتن خدای اندر روزی خود»^۴

صاحب «تفسیر شریف» در ذیل آیه ۳ از سوره مبارکه طلاق «... و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» می‌نویسد: «کسی که در امور دنیا و آخرتش بر خدا توکل کند که توکل عبارت از خروج از اراده نفس و بهره‌مندی آن و امتثال امر خداست بدون آنکه به فایده و غایت امر و امتثال آن برای نفس توجه و نظر شود و این معنا منافات با جدیت و کوشش در کسب یا عبادت اخروی ندارد چنانچه بعضی گمان کرده‌اند...»^۵

۱- سوره طلاق، آیه ۳.

۲- احادیث و قصص مثنوی، ص ۴۳.

۳- مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۹۱۴.

۴- کشف المحجوب، ص ۱۴۶.

۵- ترجمه تفسیر شریف، ج ۱۴، ص ۲۱۸.

رشیدالدین میبیدی در تفسیر خود، ذیل آیه ۱۲ سوره مبارکه ابراهیم «وَمَالْنَا آلَا نَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ قَدْ هَدَيْنَا سُبُلَنَا» «و چرا که پستی نداریم و توکل نکنیم بر خداوند و اوست که راه نمود ما را به راه‌های راست ما» می‌گوید:

«توکل نشانه یقین است و ثمره توحید و آن را دو درجه است: یکی توکل عام، مکتسبان امت را، دیگر توکل خاص، راضیان حضرت را، توکل عام آن است که از راه اسباب برنخیزی، کسب و تجارت و حراثت که سنت شریعت است دست بنداری و آنگه اعتماد بر آن کسب نکنی و روزی از اسباب نبینی بلکه از مسبب الاسباب بینی و اعتماد جز بر فضل الله نکنی و حرکات اسباب و حول و قوت خود به داشت وی بینی، در این توکل، اسباب در میان دیدن رواست اما با اسباب بماندن خطاست. پیر طریقت گفت: «سب ندیدن جهل است اما با سبب بماندن شرک است ...»^۱.

در این بخش، خیلی بجا خواهد بود که داستان زیبای مولانا جلال‌الدین در مثنوی را ذکر کنیم که نمونه خیلی روشن و زیبا از توأمان بودن تلاش و توکل است همان چیزی که در نصوص قرآن و سنت هم صریحاً به آن اشاره شده و توکل و دعای بدون کار و کوشش نکوهش شده است. این داستان زیبای مولوی که به «شیر و نخجیران» شهرت دارد در واقع دفاع محکم مولانا است در مقابل گروهی جبری که کار و کوشش را منافی توکل می‌دانستند. مولانا در این داستان به عنوان کسی که به «اختیار» اعتقاد دارد جمع بین توکل و تلاش را امکان پذیر می‌داند و در داستان نغز خود، شیر را نماد این گروه و تفکر معرفی می‌کند در مقابل دیگر نخجیران که کار و کوشش را از ضعف یقین و بی‌فایده می‌دانند که در واقع نماینده گروه «جبریون» هستند. لازم به ذکر است که در این داستان، «خرگوش» نماد خردمندی و هوشیاری معرفی می‌شود. اینک داستان «شیر و نخجیران» مولانا از کتاب مثنوی معنوی:

طایفه نخجیر در وادی خوش بود شان از شیر دایم کش مکش
بس که آن شیر از کمین می در ریود آن چرا بر جمله ناخوش گشته بود
حیله کردند آمدند ایشان به شیر کز وظیفه ما تورا داریم سیر

۱- نواخوان بزم صاحب‌دلان، ص ۱۳۰.

بعد از این اندر پی صیدی میا تا نگردد تلخ بر ما این گیا
شیر به آنان جواب می دهد که جهد و کوشش بهتر است:

....
من هلاک فعل و مکر مردم من گزیده زخم مار و کزدمم ...
گوش من «لا یلدغ المؤمن» شنید قول پیغمبر به جان و دل گزید
حیوانات دیگر توکل را بر کار و تلاش برتر می دانند:

جمله گفتند ای حکیم با خبر الحذر دع لیس یغنی عن قدر^۱
در حذر شوریدن شور و شرسست رو توکل کن توکل بهتر است
با قضا پنجه مزن ای تند و تیز تا نگیرد هم قضا با تو ستیز
مرده باید بود پیش حکم حق تا نیاید زخم از رب الفلق^۲
دوباره شیر تلاش و کسب را بر توکل و تسلیم برتری می نهند:

گفت آری گر توکل رهبرست این سبب هم سنت پیغمبر است
گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند
رمز «الکاسب حیب الله» شنو از توکل در سبب کاهل مشو

دوباره، دیگر حیوانات، توکل را بر تلاش برتر می دانند:

۱- روایتی است که: «هر حذر بودن انسان از تقدیر الهی برایش سودی ندارد...».

۲- در رساله قشیریه از سهل بن عبدالله تستری آمده است: «اول مقام فی التوکل أن یكون العبد بین یدی الله کالمیت بین یدی الغاسل یقلبه کیف شاء لایكون له حركة ولا تدبیر» «انسان در برابر خداوند همان حالت را باید داشته باشد که مرده در برابر مرده شوی. همان گونه که مرده را هر گونه که بخواهد می چرخاند و او هیچ حرکت و تدبیری از خود نشان نمی دهد.»

قوم گفتندش که کسب از ضعف خلق
لقمه تزویر دان بر قدر خلق
نیست کسبی از توکل خوب‌تر
چیست از تسلیم خود محبوب‌تر...
دیده‌ما چون بسی علت دروست
رو فنا کن دید خود در دید دوست ...
ما عیال حضرتیم و شیر خواه
گفت الخلق عیال للاله^۱
آنک او از آسمان باران دهد
هم تواند کو زرحمت نان دهد^۲

دوباره شیر تلاش و کسب را بر توکل ترجیح می‌دهد:

پایه پایه رفت باید سوی بام
هست جبری بودن اینجا طمع خام
سعی شکر نعمتش قدرت بود
جبر تو انکار آن نعمت بود
شکر قدرت قدرتش افزون کند
جبر نعمت از کفت بیرون کند^۳
جبر تو خفتن بود در ره مخسب
تا نینی آن در و درگه مخسب ...
گر توکل می‌کنی در کار کن
کشت کن پس تکیه بر جبار کن

دوباره حیوانات دیگر شیر را بر توکل ترغیب می‌کنند:

جمله با وی بانگ‌ها برداشتند
کان حریصان که سبب‌ها کاشتند...
کسب جز نامی مدان ای نام‌دار
جهد جز وهمی مپندار ای غیار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- اشاره دارد به حدیث: «الخلق کلهم عیال الله فأحبهم الله إلى الله أنفعهم لعیاله».

۲- سعدی هم بیتی با این مضمون دارد که:

مخور هول ابلیس تا جان دهد همان کس که دندان دهد نان دهد

۳- بیت برگرفته از آیه شریفه ۷، سوره ابراهیم است: «و اذ تأذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان غذابی لشدید»

نخجیران داستان مردی را برای شیر بازگو می‌کنند که از برابر عزرائیل به سرای سلیمان
گریخت و اینکه توکل از تلاش و کوشش بهتر و پرفایده‌تر است:

زاد مردی چاشتگاهی در رسید در سرا عدل سلیمان در دوید...
تو همه کار جهان را همچنین کن قیاس و چشم بگشا و بین
از که بگریزیم از خود ای مُحال از که برباییم از حق ای وبال

دوباره شیر از فواید تلاش برای حیوانات می‌گوید:

شیر گفت آری ولیکن هم بین جهدهای انبیا و مؤمنین...
جهد می‌کن تا توانی ای کیا در طریق انبیا و اولیا
با قضا پنجه زدن نبود جهاد زانک این را هم قضا بر ما نهاد...
مکرها در کسب دنیا بارد است مکرها در ترک دنیا وارد است
مکر آن باشد که زندان حفره کرد آنک حفره بست آن مکرست سرد...

و سرانجام شیر با برهان‌های محکم و آشکار خود بر حیوانات دیگر «جبریان» پیروز گشت:

زین نمط بسیار بُرهان گفت شیر کز جواب آن جبریان گشتند سیر
روبه و آهو و خرگوش و شغال جبر را بگذاشتند و قیل و قال...^۱

در این قسمت، نمونه‌هایی از گفتار بزرگان و مشایخ تصوّف و عرفان را ذکر می‌کنیم که
توکل را از دید ایمانی و یقینی بازگو می‌کند؛ یعنی همان توکلی که اسباب را در مقابل خداوند
در حکم عدم می‌داند و فقط و فقط خدا را دلیل و عامل هر چیزی می‌داند:

۱- مشنوی، ص ۴۱ تا ۶۲ (به تلخیص).

- سهل بن عبدالله تستری گوید: «توکل آن است که در حضرت خداوند مسترسل باشی و مسترسل آن باشد که هر جا که برند برود»^۱.

ابومحمد بن جعفر بن نصیر الخلدی از بزرگان اصحاب جنید گوید: «التوکل استواء القلب عند الوجود و العدم = توکل آن بود که وجود و عدم رزق به نزدیک دلت یکسان شود. به وجود رزق خرم نشوی و به عدم آن اندوهگین نگردی از آنچه تن ملک مالک است... وی روایت کند که به نزدیک جنید اندر آدمم وی را یافتم اندر تب، گفتم ای استاد بگوی تا حق تعالی تو را شفا فرستد. گفت: دوش می گفتم به سرم ندا کردند که تن ملک ماست خواهیم درست داریم خواهیم بیمار، تو کیستی که میان ما و ملک ما دخل کنی. تصرف خود منقطع گردان تا بنده باشی و الله اعلم باصواب»^۲.

نقل است که گروهی پیش بشر حافی آمدند از شام و گفتند: عزم حج داریم رغبت کنی با ما؟ بشر گفت: به سه شرط؛ یکی آن که هیچ برنگیریم و از کس هیچ نخواهیم و اگر بدهند قبول نکنیم. گفتند این در توانیم اما این که بدهند و قبول نکنیم، نتوانیم. بشر گفت: پس شما توکل به زاد حاجیان کرده‌اید.^۳

از فضیل عیاض است که گفت: حقیقت توکل آن است که به غیر خدای، عزوجل، امید ندارد و از غیر او نترسد [نپرسد]. گفت: متوکل آن بود که واثق بود به خدای عزوجل؛ نه خدای عزوجل را در هر چه کند متهم دارد و نه شکایت کند؛ یعنی ظاهر و باطن در تسلیم یک رنگ دارد.^۴

و «حاتم اصم» با «ابوتراب نخشبی» وقتی که در بعضی غزوات حاضر بود، حکایت کند که در آن حال که قتال با کفار در پیوست و از طرفین صفوف کشیده شد شیخ خود را «ابوتراب» دیدم که بین الصغین بخفت و سر بر سپر نهاد و در خواب رفت چنانکه غطیط او استماع می کردم.

۱- شرح تعرف به نقل از فرهنگ اشعار حافظ، ص ۱۴۷.

۲- کشف المحجوب، ص ۱۹۷.

۳- تذکرة الأولیاء، ص ۱۳۲.

۴- همان، ص ۹۸.

چون بیدار شد برخاست. گفتم: در این وقت عجب دارم از استراحت و نوم که چگونه تواند بود! شیخ گفت: اگر این وقت را از وقت زفاف فرقی دانی تو را از جمله متوکلان نشمارند و...^۱ نویسنده «تمهیدات المبانی یا تفسیر کبیر» را عقیده بر این است که: «باید دانست که معنی توکل حقیقی، این نیست که از هر جدّ و جهد و تلاش و کوششی دست کشیده و نفس و اعضا و جوارح خود را عاطل و باطل نهاد؛ زیرا خداوند به انسان قوای ظاهر و باطن داده است که شأن و مرتبه حقّه هر یک در مقام کاربرد آنها معلوم و نحوه عمل و واسطه و وسیله بودن هر کدام معین بوده و مشیت الهی بر این معنی جاری است که کارها و امور به وسایط و وسائلی به انجام رسد...»^۲

از جنید بغدادی است که گفت: «توکل نه کسب کردن است و نه نا کردن، لکن سکون دل است به وعده حقّ تعالی»^۳

در این قسمت، بحث مختصری درباره کسانى آورده می‌شود که ظاهراً از شدت توکل به «ترک تدبیر» سوق داده شده‌اند و از کلامشان این چنین برمی‌آید که کسب و تلاش و تدبیر نیاز نیست و توکل همه را بسنده است:

از سهل بن عبدالله تستری است که گفت: «توکل درست نیاید الا به بذل روح و بذل روح نتوان کرد الا به ترک تدبیر»^۴.

امام ابو حامد غزالی در «احیاء العلوم» می‌گوید: «توکل مبتنی است بر قوت یقین و وثوق به ضمانت حقّ تعالی و کسب برای کسی است که از قوت یقین برخوردار نباشد. التوکل مقام مفهوم و لکن یستدعی قوه القلب و قوه الیقین»^۵.

شاید بتوان خلاصه این بحث را که ارتباط کسب و تلاش با توکل بود در جملاتی چند بدین گونه بیان نمود: عبدالله بن مبارک گفت: «توکل آن نیست که تو از نفس خود توکل بینی،

۱- مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، ص ۲۷۷.

۲- تمهید المبانی یا تفسیر کبیر بر سوره سبع المثانی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳- تذکرة الاولیاء، ص ۴۴۵.

۴- تذکرة الاولیاء، ص ۳۱۶.

۵- احیاء العلوم، ج ۴، ص ۲۶۳.

توکل آن است که خدای عزوجل از تو توکل داند» و گفت: «کسب کردن مانع نبود از تفویض و توکل، این هر دو عبادت بود در کسب».^۱

توکل در شعر شاعران

و اینک چند نمونه از شعر شاعران بزرگ ادبیات ایران که از «توکل» گفته‌اند:
حافظ در دیوان خود، دوبار به لفظ «توکل» اشاره کرده است:

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش^۲
حیبا در غم سودای عشقت توکلنا علی رب العبادی^۳

اما به معنای توکل بارها اشاره کرده است از جمله:

بر در شاهم گدایی نکته‌ای در کار کرد گفت بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود^۴
به جان دوست که غم پرده بر شما ندرد گر اعتماد بر الطاف کار ساز کنید^۵
ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم با پادشه بگوی که روزی مقلد رست^۶

کلید توکل زدل جویم ای‌را به از دل توکل سرایی نیبم
دری تنگ بیبم توکل سر را ولیک از درون جز فضایی نیبم
توکل سرا هست چون غل خانه که آلا درش تنگنایی نیبم^۷

۱- تذکرة الاولیاء، ص ۲۱۹.

۲- دیوان حافظ، ص ۲۴۵.

۳- همان، ص ۳۳۴.

۴- همان، ص ۲۰۴.

۵- همان، ص ۲۲۳.

۶- همان، ص ۱۱۵.

۷- دیوان خاقانی، ص ۲۹۳.

مرد توکلّم نزنم در گه ملوک	حاشا که شک به بخشش ذوالمن در آورم ^۱
هر که یقین را به توکل سرشت	بر کرم «الرزقُ علی الله» نوشت ^۲
از توکل، نفس تو چند زنی	مرد نامی و لسیک کم ز زنی ^۳
من در این ره نهاده تن به قضا	وز توکل سپرده دل به قدر ^۴
مردان عنان به دست توکل نداده‌اند	تو سست عزم در گرو استخاره‌ای ^۵

نتیجه بحث

آنچه در این مقاله به آن پرداخته شد؛ یعنی توکل، یکی از پایه‌های توحید در نظام توحیدی اسلام و سنت پیغمبر است و در عرفان و تصوف نیز یکی از مراحل سیر و سلوک و طریقت می‌باشد. مراحلی که از نگاه عطار نیشابوری هفت مقام است (هفت شهر عشق) و از نگاه سعدی ده مقام و مرحله است و خواجه عبدالله انصاری در «منازل السائرین» صد مقام و هر مقام را ده مرتبه گفته است که جمعاً هزار منزل یا هزار وادی می‌شود که تمامی‌شان همان هفت مرحله سیر و سلوک عطار است.

به گونه‌ای خیلی اجمالی می‌توان جایگاه توکل را در علم کلام و عرفان و تصوف در این سه مرحله خلاصه نمود: مرحله اول توکل؛ آن است که سالک‌خدای تعالی را وکیل خود قرار دهد و از او روزی خواهد. مرحله دوم، مرحله تحمل است. سالک باید هر مشقت و بلا را که از جانب حق رسد با دل و جان بپذیرد. مرحله سوم، تسلیم و تفویض است که بنده برای خود اختیاری شناسد و یکسره خود را به حق سپارد و این مرحله اخیر را گروهی ترک توکل نامیده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- همان، ص ۲۴۲.

۲- کلیات خمسۀ نظامی، ص ۷۱.

۳- دیوان سنایی، ص ۶۹۴.

۴- دیوان مسعود سعد، ج ۱، ص ۳۲۴.

۵- دیوان صائب تبریزی، ص ۴۲۰.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- فرهنگ دهخدا.
- ۳- انزابی‌نژاد، رضا، نواخوان بزم صاحب‌دلان (گزیده کشف‌الاسرار و عده‌الابرار)، ۱۳۸۰، چاپ هفتم، تهران، انتشارات جامی.
- ۴- انصاری، خواجه عبدالله، مناجات نامه، تهران، انتشارات اقبال.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، راز بقای ایران در سخن مولوی، ۱۳۷۱، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- ۶- حافظ، شمس‌الدین محمد، کلیات دیوان، تعلیقات، محمد قزوینی، به اهتمام عجر بزه‌دار، ۱۳۶۸، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۷- حبیبیان، احمد، تبیین اصطلاحات و واژه‌های غزلیات عرفانی، ۱۳۸۲، چاپ دوم، قم، مطبوعات دینی.
- ۸- خاقانی شروانی، کلیات دیوان، به اهتمام: سیدضیاء‌الدین سجادی، ۱۳۷۳، چاپ چهارم، تهران، انتشارات زوار.
- ۹- خزائلی، محمد، شرح گلستان، ۱۳۶۸، چاپ هشتم، تهران، انتشارات جاویدان.
- ۱۰- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ۱۴۱۲ هـ.ق، انتشارت دارالقلم.
- ۱۱- رجایی بخارایی، احمدعلی، فرهنگ اشعار حافظ، ۱۳۷۰، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی.
- ۱۲- رضائزاد (نوشین)، غلامحسین، تمهیدالمبانی یا تفسیر کبیر بر سوره سبع المثنی، ۱۳۸۳، چاپ اول، تهران، انتشارات الزهرا.
- ۱۳- سعیدی، گل بابا، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، ۱۳۸۳، چاپ اول، تهران، انتشارات شفیقی.
- ۱۴- سنایی غزنوی، کلیات دیوان، به اهتمام مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سنایی.
- ۱۵- عبّادی، قطب‌الدین، التصفیة فی احوال المتصوفه، به تصحیح: غلامحسین یوسفی، ۱۳۴۷، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

- ۱۶- عبدالواحد الأمدی، ابوالفتح، اکمال غرالحکم، اعداد و تکمیل، مهدی الانصاری القمی، ۱۴۲۵ هـ.ق، چاپ اول، قم، انتشارات دلیل ما.
- ۱۷- عطّار، فریدالدین تذکرة الاولیا، به تصحیح: محمّد استعلامی، ۱۳۷۰، چاپ ششم، تهران، انتشارات زوّار.
- ۱۸- غزّالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، مصر: المكتبة التجاریه الکبری، انتشارات بی تا.
- ۱۹- غزّالی، امام محمّد، کیمیای سعادت، به تصحیح: احمد آرام، ۱۳۷۲، چاپ سوّم، تهران، انتشارات گنجینه.
- ۲۰- فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، ۱۳۷۳، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۱- —، —، احادیث و قصص مثنوی، ۱۳۸۱، چاپ دوّم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۲- قشیری، ابوالقاسم، رساله قشیریه، ترجمه رساله قشیریه، با تصحیحات: بدیع الزمان فروزانفر، ۱۳۷۴، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۳- کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایة و مفتاح الکفاية، تصحیح و توضیح: عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، ۱۳۸۲، چاپ اول، تهران، انتشارات زوّار.
- ۲۴- گنابادی، حاج سلطان محمد، ترجمه فارسی تفسیر شریف (بیان السعادة فی مقامات العبادة)، مترجمان: محمّد آقارضاخانی و حشمت الله ریاضی، ۱۳۸۰، چاپ نخست، تهران، انتشارات سرالاسرار.
- ۲۵- لاهیجی، شمس الدین محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، ۱۳۷۱، چاپ اول، تهران، انتشارات زوّار.
- ۲۶- مرادی زنجانی، حسین، با همکاری: محمّدعلی لسانی فشارکی، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، ۱۳۸۵، چاپ اول، زنجان، انتشارات قلم مهر.
- ۲۷- مستملی بخاری، اسماعیل بن احمد، شرح تعرف، ۱۳۲۸، کلهنو: نول کشور.
- ۲۸- مسعود سعد سلمان، کلیات دیوان، به اهتمام و تصحیح: مهدی نوریان، چاپ اول، اصفهان، انتشارات کمال.
- ۲۹- محمود شبستری، مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، به اهتمام: صمد موحد، ۱۳۷۱، چاپ دوّم، تهران، انتشارات طهوری.

- ۳۰- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، به کوشش: رینولد نیکلسن، ۱۳۷۹، چاپ اول، تهران، انتشارات سایه گستر.
- ۳۱- نجم رازی مرصاد العباد، به اهتمام: محمدامین ریاحی، ۱۳۷۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۲- نظامی گنجوی، کلیات خمسه، ۱۳۷۰، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۳۳- هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، به تصحیح: و - ژوکوفسکی، مقدمه: قاسم انصاری، ۱۳۷۳، چاپ سوم، تهران، انتشارات طهوری.
- ۳۴- همایی، جلال‌الدین، مولوی نامه (مولوی چه می گوید؟)، تهران، انتشارات آگاه.

